[redacted]

سطور ذات الثمر فی فذلکة نزهة النظر

عبدالجلیل براهوی

[redacted]

ترتیب و جمع‌آوری:

ذبیح الله ساسولی

(شیخ‌زاده)

عبدالجلیل براهوی

بسم الله الرحمن الرحیم

التصنیف فی علوم الحدیث:

تصانیف محدثین در فنّ حدیث زیادی شده‌اند. جزو اولین افرادی که در این فنّ کتاب نوشته‌اند رامهرمزی است که کتاب (محدّث الفاصل) را نوشت ولی کتابش جامع نبود و پس از او نیشابوری کتابی نوشت که مرتب نبود و پس از او اصفهانی کتاب او را ترتیب داد. در نتیجه خطیب بغدادی در فنّ روایت حدیث کتاب (کفایة) را نوشت و در فن آداب روایت، کتاب (الجامع لآداب الشیخ والسامع) را نوشت. نهایتاً تصانیف در این فن بسیار شدند. و علماء بعد از خطیب از کتاب‌های استفاده‌های زیادی نمودند. تا اینکه ابوعمرو عثمان بن الصلاح عبدالرحمن الشهرزوری کتاب مشهور خود یعنی (مقدمه ابن صلاح) را نوشت. و در کتاب خود فنون علم حدیث را جمع‌آوری نمود و از کتاب‌های خطیب بغدادی نیز بسیار استفاده نمود. و پس از ابن صلاح علماء کتاب او را شرح دادند بعضی آن را مختصر کردند بعضی بر آن اعتراض کردند و برخی از او دفاع نمودند.

سبب تصنیف کتاب و شرح آن:

ابن حجر می‌گوید: بعضی از دوستان از من طلبیدند تا مقدمه ابن صلاح را خلاصه کنم. لذا آن را خلاصه و اسمش را (نخبةالفکر فی مصطلح اهل الأثر) گذاشتم. دوست من دوباره از من خواست تا (نخبةالفکر) را شرح بدهم. باز هم من خواسته او را اجابت نمودم و نخبه را شرح دادم و اسمش را (نزهة النظر فی شرح نخبة الفکر) گذاشتم. سپس تصمیم گرفتم که مجموعه متن و شرح با هم مخلوط کنم و یک کتابی جالب درست کنم.

الخبر:

برخی از علماء می‌گویند که خبر و حدیث مترادف هستند. برخی دیگر می‌گویند که خبر و حدیث فرق می‌کنند زیرا حدیث آنست که از پیامبرﷺ روایت شده و خبر آنست که از غیر پیامبرﷺ روایت شده. برخی دیگر می‌گویند: که خبر عام است و حدیث خاص است لذا هر حدیث خبر را هم شامل می‌شود ولی خبر تنها حدیث را شامل نمی‌شود. و علت اینکه در متن خبر آورد این بود تا بقیه را نیز شامل شود.

الخبر من حیث تعدد طرقه وتفردها:

خبر به اعتبار سند بر چهار قسم است متواتر، مشهور، غریب، عزیز.

اول: آنکه اسانید زیادی دارد بگونه‌ای که تعدادشان مشخص نیست که متواتر نامیده می‌شود.

متواتر چهار شرط دارد:

شرط اول: تعداد راویانش زیاد باشند. بصورتی که مشخص نیستند البته بعضی گفته‌اند پنج نفر باشد بعضی گفته‌اند هفت نفر و برخی گفته‌اند چهل یا هفتاد نفر باشند

شرط دوم: عادت، اتفاق راویان را بر کذب محال بداند.

شرط سوم: اینکه این کثرت از ابدای سند تا انتهای آن موجود باشد.

شرط چهارم: مستند همه راویان حس باشد یعنی آن خبر را دیده باشند یا شنیده باشند.

حکم متواتر: هرگاه حدیث متواتر شرائط فوق را داشت مفید علم یقینی می‌شود.

فائده: عده‌ای می گویند: خبر متواتر با شرائط فوق أغلب مفید علم یقینی می‌شود البته بسا اوقات بخاطر مانعی مفید علم یقینی نمی‌شود.

أو مع حصرٍ بما فوق الإثنین: از اینجا قسم دوم خبر بیان می‌شود.

قسم دوم خبر آنست که راویان زیادی آن را روایت کردند البته تعدادشان بیشتر از دو نفر باشند بگونه‌ای که از حد تواتر پایین‌تر باشد. که این قسم را مشهور می‌نامند.

أو بهما: قسم سوم خبر آنست که دو نفر آن را روایت بکنند که عزیز نام دارد.

أو بواحد: قسم چهارم آنست که یک نفر آن را روایت نموده که غریب نامیده می‌شود.

توجه: اینکه ما گفتیم عزیز آنست که دو نفر آن را روایت بکنند منظورمان اینست که کمتر از دو نفر نباشند اگر چنانچه در بعضی جاهای سند بیشتر بودند اشکالی ندارد.

وهذا هو المعتمد الخ... قبلاً گفتیم که خبر متواتر مفید علم یقینی است اما برخی می‌گویند که خبر متواتر مفید علم نظری است. ولی این قول غلط است. زیرا به‌سبب اخبار متواتر برای عموم علم ثابت می‌شود. اگر چنانچه اخبار متواتر مفید علم نظری می‌بودند نباید برای عوام علم حاصل می‌شد زیرا نظری نیاز به فکر و نظر و استدلال دارد ولی عوام اهلیت فکر و نظر را ندارد.

ولاح بهذا التقریر: یعنی با بحث فوق معلوم شد که فرق علم نظری و ضروری اینست که ضروری بدون فکر و استدلال مفید علم می‌شود ولی نظری نیاز به فکر و نظر دارد و دیگر اینکه ضروری برای هر شخص مفید علم می‌شود ولی نظری فقط برای اهل نظر مفید علم می‌شود.

فایده: ابن صلاح معتقد است که بنابر تفسیر گذشته که برای حدیث متواتر شد. وجود این نوع خیلی شاذ است. مگر اینکه این شرائط متواتر در حدیث (من کذب عليّ متعمّد) دیده می‌شوند.

ولی قول ابن صلاح غلط است. زیرا سر منشأ این ادعا زمانی است که شخص نسبت به کثرت سند، احوال رجال و بقیه شرائط آگاهی نداشته باشد.

و بهترین دلیل که ما می‌توانیم بگوییم خبر متواتر موجود است اینست که وقتی کتاب‌های حدیثی که علماء آن‌ها را صحیح اعلام نمودند بر حدیثی اتفاق کنند و سند آن حدیث هم زیاد باشند و بقیه شرائط متواتر را نیز داشته باشد. متواتر محسوب می‌شود و فائده علم یقینی را می‌دهد. و امثال این قبیل احادیث بسیارند.

اقسام الآحاد: از اقسام چهارگانه‌ای که قبلاً بیان کردیم بجز صورت اول سه صورت دیگر یعنی مشهور و عزیز و غریب جزء اقسام آحاد هستند.

الثانی: قسم دوم، مشهور بود که قسم اول خبر واحد است. و او آنست که طرقش بیشتر از دو باشند. یعنی بیشتر از دو نفر آن را روایت کرده باشند البته به تواتر نرسد.

وهو المستفیض: عده‌ای معتقدند که مشهور را مستفیض نیز می‌گویند ولی عده‌ای دیگر می‌گویند که مستفیض و مشهور فرق می‌کنند بگونه‌ای که مستفیض آنست که از ابتدا تا انتهای در سند آن تعدد باشد ولی مشهور عام است.

فائده: مشهور بر تعریف فوق هم اطلاق می‌شود و بر آن حدیثی که بر زبان‌ها شهرت دارد نیز مشهور می‌گویند مثلاً بسا اوقات حدیثی که یک سند دارد یا اصلاً سند ندارد ولی چون بر زبان‌ها مشهور است آنرا مشهور می‌گویند.

والثالث العزیز: قسم سوم عزیز بود که قسم دوم خبر واحد است.عزیز آنست که آنرا دو نفر از دو نفر دیگر روایت بکند و کمتر از دو نفر نباشد.

وجه تسمیه عزیز اینست که وجودش کم است و یا اینکه به‌سبب یک سند دیگر تقویت شده.

ولیس شرطاً لصحیح: مصنف می گوید: شرط حدیث صحیح عزیز بودن نیست. ولی عده‌ای مثل جبائی معتزلی و حاکم ابوعبدالله می‌گویند که عزیز بودن شرط صحیح است، ابن عربی می‌گوید: یکی از شرائط بخاری برای صحت احادیث عزیز بودن آن‌ها است. علماء بر نظریه ابن عربی اعتراض می‌کنند که این ادّعا بسبب اولین حدیث صحیح بخاری یعنی (إنما الأعمال بالنیات) ردّ می‌شود زیرا این حدیث را از حضرت عمر‌ﷺ فقط علقمه روایت نموده پس این حدیث ابتدا عزیز نبوده لذا معلوم می‌شود که بخاری عزیز بودن را شرط قرار نداده است.

ابن عربی اعتراض فوق را چنین جواب می‌دهد که حضرت عمر ﷺ این حدیث را بر منبر ایراد نموده و هیچ کس هنگام شنیدن آنرا انکار نکرد پس معلوم می‌شود که غیر از حضرت عمر ﷺ از کسی دیگر نیز آن را شنیده بودند پس این حدیث عزیز بوده ولی جواب ابن عربی اشتباه است. زیرا سکوت مردم دلیل این نیست که آن را از کسی دیگر نیز شنیده‌اند حالا بالفرض اگر غیر از حضرت عمر ﷺ از کسی دیگر نیز شنیده باشند. علقمه که تنها آن را از حضرت عمر روایت نموده و سپس محمد بن ابراهیم نیز آن را تنها از علقمه روایت نموده حال آنکه ما گفتیم عزیز آنست که آن را دو نفر از دو نفر دیگر روایت نماید. پس معلوم شد که حدیث إنما الأعمال ابتدا عزیز نبوده و اصلاً صحیح بخاری برای صحت احادیث عزیز بودن را شرط قرار نداده. لذا این ادعای ابن عربی با اولین حدیث بخاری ردّ شد.

ابن حبّان می‌گوید: روایت دو نفر از دو نفر تا آخر در هیچ حدیثی دیده نمی‌شود.

مصنف می گوید: به نظر من اگر منظور ابن حبان این باشد که تنها دو نفر از دو نفر روایت بکند امکان دارد گفته‌اش درست باشد. ولی صورت عزیزی که ما تعریف کردیم یافت می‌شود. مثلاً حدیث (لایومن احدکم حتی أکون أحب الخ) را شیخین از أنس ﷺ روایت می‌کنند و سپس بخاری آن را تنها نیز از ابوهریره ﷺ روایت می‌کند و سپس از أنس قتاده و عبدالعزیز آن را روایت می‌کنند و از قتاده شعبه و سعید و از عبدالعزیز اسماعیل و عبدالوارث روایت می‌کنند. پس این حدیث عزیز است.

والرابع الغریب: قسم چهارم خبر غریب است که قسم سوم خبر واحد می‌باشد. غریب آنست که در یک جایی از سند آن را یک نفر تنها روایت می‌کند.

غریب بر دو قسم است: ۱- فرد مطلق ۲- فرد نسبی

فرد مطلق: آنست که غرابت در اصل سند باشد. یعنی یک تابعی آن را روایت بکند **مثال فرد مطلق** مثل حدیث شعب ایمان که ابوصالح تنها آن را از ابوهریره روایت نموده و سپس عبدالله بن دینار آن را تنها از ابوصالح روایت می‌کند.

فرد نسبی: آنست که غرابت در وسط سند باشد بگونه‌ای که از صحابه آن را چند نفر روایت بکنند و سپس یک شخصی آنرا تنها از یکی از آن‌ها روایت بکند.

وجه تسمیه فرد نسبی اینست که تفردش نسبت به شخص معین است لذا آن را نسبی می‌گویند فرد نسبی را عموماً غریب می‌گویند و اسم فرد برفرد مطلق اطلاق می‌شود و این به این خاطر است که علماء از نظر استعمال اسم، غریب و فرد را متفاوت می‌دانند و از نظر استعمال فعل مشتق، برای هر دو (تفرد به فلان) را استعمال می‌کنند.

همچنین اختلاف در منقطع و مرسل هم وجود دارد که آیا هر دو یک چیز هستند یا فرق می‌کنند. بیشتر محدّثین می‌گویند از نظر اسم فرق می‌کنند ولی از نظر استعمال فعل مشتق، یکی هستند زیرا برای هر دو (أرسله فلان) استعمال می‌شود. لذا کسانی که معتقد به تغایر بین مرسل و منقطع نیستند جنبه استعمال فعل مشتق را ملاحظه نمودند.

تعریف الآحاد واقسامها و حکمها:

قبلاً گفتیم که مشهور و غریب و عزیز جزء اقسام اخبار آحاد هستند هم اکنون می‌خواهیم خبر واحد را تعریف کنیم و صورت‌های آن را از نظر قبول و عدم قبول بیان کنیم.

خبر واحد در لغت: آنست که آن را یک نفر روایت می‌کند. و در **اصطلاح:** آنست که شرئط متواتر را ندارد.

خبر واحد دو صورت دارد: ۱- مقبول ۲- مردود.

مقبول: آنست که عمل کردن به آن واجب است و مردود آنست که جنبه صادق بودن مخبر آن ترجیح ندارد. زیرا راویان آن خبر، نیاز به بحث دارند.

مشهور و عزیز و غریب نیز مقبول هستند.

وجه حصر اقسام آحاد از نظر قبول و عدم قبول:

اگر اصل صفت قبول در آن دیده شود مقبول نام دارد و اگر اصل صفت ردّ در آن دیده شود مردود است. یا اینکه نه صفت قبول دیده می‌شود و نه صفت ردّ که در این‌صورت نگاه می‌کنیم اگر قرینه‌ای موافق با مقبول موجود بود آنرا به مقبول ملحق می‌کنیم و اگر قرینه‌ای موافق با ردّ بود آن را به مردود ملحق می‌کنیم. و اگر چنانچه در آن قرینه‌ای نبود در آن توقف می‌کنیم و به آن عمل نمی کنیم.

وقد يقع فيها: مذهب مختار اینست که مشهور و غریب و عزیز هرگاه قرینه‌ای داشتند مفید علم نظری می‌شوند ولی عده‌ای معتقدند که در این صورت مفید علم ظنی می‌شوند. اگر ما حقیقت را نگاه بکنیم این اختلاف، لفظی است زیرا کسانی که این سه را مفید علم می‌دانند گفته‌اند که مفید علم نظری می‌شوند.

اما کسانی که انکار نموده‌اند فقط متواتر را مفید علم می‌دانند و بقیه را ظنی می‌دانند آن‌ها هم معتقدند که این سه تا اگر قرینه داشته‌باشند از بقیه أرجحیت دارند و مفید علم می‌شوند. بنابر این اختلافی وجود ندراد.

خبر محتف به قرائن بر سه نوع هستند:

۱- آن خبری که شیخین آن را تخریج نموده البته به حدّ تواتر نرسیده.

۲- هرگاه خبر، سندهای زیادی داشته باشد به گونه‌ای که ضعیف و معلول نباشند.

۳- آنکه در سندش ائمه حفاظ موجود باشند بگونه‌ای که غریب هم نباشد.

مثل حدیثی که که امام احمد با چند نفر دیگر از امام شافعی روایت کنند و امام شافعی بهمراه چند نفر آن را از امام مالک روایت کند. بنابراین چنین حدیثی مفید علم می‌شود.

قرائن شیخین: قبلاً گفتیم یکی از انواع خبر محتف به قرائن آنست که شیخین آن را استخراج نمایند. هم اکنون به قرائنی می‌پردازیم که سبب این امتیاز شیخین شده‌اند.

۱- اولین قرینه اینست که شیخین در این امور جلالت دارند.

۲- نسبت به بقیه، احادیث صحیح را بهتر تشخیص می‌دهند.

۳- علماء کتاب‌های شیخین را قبول نمودند، تنها همین قبول کردن برای افاده علم نسبت به اخباری که سندهای زیادی دارند ولی به حدّ تواتر نرسیده‌اند أرجحیت دارد.

البته به شرط این بر این احادیث موجود در صحیحین که به حدّ تواتر نرسیده‌اند کسی از حفّاظ اعتراض نکرده باشد و با هم متعارض نیز نباشند.

اعتراض می‌شود: که اتفاق علماء بر واجب‌العمل بودن احادیث صحیحین است، نه بر صحت آن‌ها؟ جواب می‌دهیم که اتفاق بر واجب‌العمل بودن اتفاق بر صحت آن نیز است اگرچه صحیحین آن را خارج نکنند. پس اگر ما بگوییم اتفاق بر واجب‌العمل بودن آنها شده برای صحیحین نسبت به بقیه کتاب‌ها مزیتی باقی نمی‌ماند. حال آنکه همه اتفاق دارند که صحیحین نسبت به بقیه أرجح‌تر هستند. البته این احتمال هم وجود دارد که بگوئیم مزیّت صحیحین اینست که اصحّ الصحیح هستند.

فائده: قرائن سه گانه‌ای که بالا بیان کردیم هرگاه در خبری دیده شوند تنها برای عالم و محدث مفید علم می‌شوند بگونه‌ای که احوال راوی و علل و بقیّه شرائط را تشخیص بدهد.

خبر مقبول بر چهار قسم است: ۱- صحیح لذاته ۲- صحیح لغیره ۳- حسن لذاته ٤- حسن لغیره

وجه حصر: اگر صفات و شرائط قبول را دارد که صحیح لذاته است. و اگر ندارد که این دو صورت دارد، یا نقصانش جبران می‌شود که صحیح لغیره است و یا جبران نمی‌شود که حسن لذاته است. و اگر قرینه‌ای در آن موجود بود که جانب قبول را ترجیح می‌داد، این حسن لغیره است.

تعریف صحیح لذاته: هو خبر الآحاد بنقل عدلٍ تام الضبط متصل السند غیر معلل ولاشاذ.

قیود احترازی:

مراد از عدل آنست که شخصی قوه باطنی داشته باشد که او را بر لازم گرفتن تقوا و جوانمردی وادار می‌کند.

ضبط: دو صورت داد. ضبط صدر: آنکه آن را می‌شنود و حفظ می‌کند و نسبت به آن حضور ذهن دارد.

ضبط کتاب: آنست که از زمان شنیدن آنرا می‌نویسد و تا زمان اداء نمودن آن را حفاظت می‌کند. و قید تام اشاره به این دارد که حفظ کامل مراد است.

متصل: مراد از اتصال اینست که در سندش اسقاط نباشد یعنی هر راوی از شیخ خود آن را روایت کند.

معلّل: در لغت آنست که در آن علت باشد. در اصطلاح: آنست که در آن علتی باشد که در سند عیب ایجاد کند.

الشاذ: در لغت منفرد را می‌گویند و در اصطلاح آنست که که راوی با شخص أرجح‌تر از خود مخالفت کند.

با آوردن قید (بنقل عدل) روایت غیر عادل از تعریف صحیح لذاته خارج می‌شود و با آوردن قید لذاته صحیح لغیره از تعریف خارج می‌شود.

درجات صحیح لذاته به‌حسب شرائط فوق متفاوت می‌شود یعنی هر راوی که شرائط فوق در وی بیشتر باشد روایت او نیز ترجیح دارد.

أصح‌الأسانید: بالاترین درجه أصح‌الأسانید عبارتند از:

درجه اول: مثل روایت زهری از سالم بن عبدالله بن عمر ﷺ عن أبیه.

مثل روایت محمد بن سیرین از عبیده بن عمرو از علی ﷺ.

مثل روایت ابراهیم نخعی از علقمه از ابن مسعود ﷺ.

بعد از این‌ها در درجه دوم روایت: بریده بن عبدالله بن ابی برده از جدّش از پدرش یا مثل: حماد بن سلمه از ثابت از أنس ﷺ.

و در درجه سوم روایت: سهیل بن ابی‌عبدالرحمن از پدرش از ابوهریره ﷺ یا مثل روایت علاء بن عبدالرحمن از پدرش از ابوهریره ﷺ.

همه راویات فوق عدالت و ضبط دارند ولی سندهای درجه اول از بقیه ارجحیت دارند و سپس سندهای درجه دوم و سپس درجه سوم از روایت منفرد مقدم است. و سندهای درجه اول را علماء اصحّ الأسانید می‌نامند.

مصنف می‌گوید: به صورت معین یک سندی را اصحّ قرار دادن صحیح نیست بلکه هر سندی که دارای شرائط صحیح بود اصحّ قرار می‌گیرد.

همچنین حدیثی که به حدّ تواتر نرسیده باشد و شیخین بر آن متفق باشند نسبت به آن حدیثی که بخاری تنها یا مسلم تنها آنرا خارج کند ترجیح دارد. همچنین تفرد بخاری بر تفرد مسلم ارجحیت دارد. و این ارجحیت بخاری و مسلم به این خاطر است که علماء آن‌ها را قبول نمودند. اما در مورد اینکه از میان بخاری و مسلم کدام ترجیح دارد علماء اختلاف نمودند. جمهور علماء معتقدند که صحیح بخاری از مسلم برتر است. البته نیشابوری یک قولی دارد که (زیر آسمان از مسلم کتابی صحیح‌تر نیست) منظورش این نیست که بخاری از مسلم پائین‌تر است، زیرا مساوات را نفی نمی‌کند. و اینکه بعضی از علماء غرب گفته‌اند که صحیح مسلم از بخاری بهتر است منظورشان اینست که از نظر ترتیب و نظم مسلم بهتر است نه صحّت احادیث. ترجیح بخاری بر مسلم به این دلیل است که شرائط حدیث صحیح در بخاری کامل‌تر و قوی‌تر است. همیچنین شرائط بخاری بر مسلم قوی تر هستند.

شرائط بخاری و علت ترجیح شرائطش بر مسلم:

۱- شرط اول حدیث صحیح اتصال است که شرط بخاری در اتصال اینست که باید راوی با مروی عنه لقاء داشته باشد. ولی مسلم هم عصر بودن را کافی دانسته پس از نظر اتصال بخاری از مسلم برتر است.

برخی بر بخاری اعتراض می‌کنند که طبق این شرط بخاری نزد او احادیث معنعن اصلاً نباید قبول باشند؟ جواب می‌دهیم که این اعتراض غلط است زیرا با لقاء، سماع هم ثابت می‌شود و معنعن هم در سماع داخل می‌شود پس نزد او معنعن هم در احادیث صحیح داخل می‌شوند.

۲- یکی دیگر از شرائط صحیح، عدالت و ضبط است که رجال متکلم فیه مسلم از بخاری بیشتر هستند همچنین بخاری از رجال متکلم فیه کمتر روایت کرده و بیشتر از شیوخ خود روایت کرده. پس بخاری ترجیح دارد.

۳- یکی دیگر از شرائط عدم شاذ و عدم معلول بودن است. که در این شرط هم بخاری ترجیح دارد زیرا احادیث انتقاد گرفته شده بخاری از مسلم کمتر هستند. همچنین یکی دیگر از علت‌های ترجیح بخاری اینست که بخاری از نظر علمیت و شناخت حدیث بر مسلم مقدم است و مسلم بمنزله شاگرد او است.

مراتب صحیح:

۱- اول آن حدیثی ترجیح دارد که شیخین آن را خارج کنند.

۲- آنکه بخاری آن را خارج کند.

۳- آنکه مسلم آن را خارج کند.

۴- آنکه شیخین آنرا خارج نکردند ولی بر شرط آنها است.

۵- آنکه بر شرط بخاری باشد.

۶- آنکه بر شرط مسلم باشد. این اقسام شش‌گانه به ترتیب از بقیه صحیح‌تر هستند.

۷- صورت هفتم اینست که نه بر شرط بخاری باشد و نه بر شرط مسلم.

فائده: هر یکی از صورت‌های فوق به‌سبب دارا بودن اموری دیگری که تقاضای أرجحیت می‌کند بر قسم بالاتر از خود ترجیح دارد. مثلاً روایتی که مسلم آن را تخریج می‌کند. اگر چنانچه قرائنی داشت که مستلزم افاده علم می‌شدند بر حدیث منفرد بخاری ترجیح دارد.

حسن لذاته: آنست که آنرا شخص عادل نقل می‌کند و سندش متصل است و معلول و شاذ هم نیست البته راوی خفیف الضبط است.

قیود احترازی: بسبب قید (لذاته) حسن لغیره خارج می‌شود. و با بقیه قیود احادیث ضعیف خارج می‌شوند.

این قسم هم قابل احتجاج است اگرچه از صحیح پایین‌تر است.

صحیح لغیره: آنست که آن را شخص عادل نقل می‌کند و سندش هم متصل است و معلول و شاذ هم نیست و راوی آن خفیف الضبط است البته از طرق دیگر نیز روایت شده.

علت اینکه این قسم را صحیح می گویند اینست که نقصانی که از جانب راوی به وجود آمده بسبب کثرت طرق جبران می‌شود.

حسنٌ صحیح: بسا اوقات در یک حدیثی هر دو وصف حسن و صحیح جمع می‌شوند همانطور که ترمذی و غیره می گویند (هذا حدیث حسن صحیح) علّت این قول اینست که اگر چنانچه حدیث یک سندی داشته باشد

پس مجتهد در ناقل آن متردد بوده است به همین دلیل گفته است (هذا حدیثٌ صحیحٌ) یعنی نزد بعضی حسن است و نزد بعضی صحیح است. فقط حرف تردید که (أو) باشد را از میان بر می‌داریم زیرا در اصل باید می‌گفتیم (صحیحٌ أو حسنٌ) البته حدیثی که در آن فقط صحیحٌ گفته می‌شود بر این قسم عقب است. بسبب دلیل فوق اعتراض کسانی که می‌گویند جمع نمودن حسن و صحیح با هم درست نیست نیز پاسخ داده شد.

و اگر چنانچه حدیث منفرد نبود بلکه چند سند داشت، آنگاه منظور از (هذا حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ) اینست که حدیث باعتبار یک سندد حسن است و به‌اعتبار سند دیگر صحیح است. لذا چنین حدیثی می‌تواند نسبت به‌حدیثی که در آن فقط صحیحٌ گفته میشود و یک سند دارد مقدم شود.

حسنٌ غریبٌ: اعتراض می‌شود که ترمذی ؒ صراحتاً فرموده که شرط حدیث حسن اینست که از یک سند بیشتر داشته باشد. حال آنکه خودش می‌گوید. (حسنٌ غریبٌ لانعرفه الا من هذا الوجه) بنابراین طبق تعریف، حسن و غریب ضدّ هم هستند پس چطور با هم جمع می‌شوند؟

جواب: تعریفی که از ترمذی ؒ نقل شده برای مطلق حسن نیست بلکه برای یک نوع از انواع حسن است که در کتابش آمده. زیرا ایشان حسن را چندین صورت می‌دانند بعضی مطلق (حسن) هستند. بعضی (حسن غریب) هستند و چندین صورت دیگر که از تعریف او فقط (حسن) مراد بوده نه بقیه صورت‌های آن. حتی خود ایشان می‌گوید (تعریفی که در کتاب برای حسن کردیم، مراد همان حسنی است که سندش حسن باشد) بنابراین معلوم شد که ترمذی دچار اشتباه نشده است. و این گفته (حسنٌ غریبٌ) خلاف تعریفش نیست همانطور که (صحیحٌ) یا (غریبٌ) تنها مخالف تعریفش نیست. ولی بخاطر مشهور بودن صحیح و غریب آنها را جداگانه تعریف نکرد. و فقط حسن را تعریف کرد چون در معنای حسن غموض وجود دارد. یا اینکه بگوییم این تعریف تنها از خودش بوده است.

زیادة الثقة: اگر چنانچه یکی از راویان خبر صحیح یا حسن، در حدیث زیادتی آوردند این زیادتی قبول است البته به شرط اینکه مخالف با روایت شخص أوثق که این زیادتی را ذکر نموده است نباشد.

و این به این دلیل که زیادتی در حدیث دو صورت دارد: اگر چنانچه با روایت شخصی که زیادتی را ذکر ننموده منافات نداشته باشد که در این صورت آن زیادتی قبول است ولی اگر منافات داشته باشد آن وقت راجح را می‌پذیریم.

برخی از علما این زیادتی را مطلقاً قبول نموده‌اند اما این نظریه با روش محدثین مخالفت دارد، زیرا آن‌ها شاذ نبودن را شرط خبر صحیح دانستند و گفتند مراد از شاذ اینست که با روایت اوثق مخالف نباشد. و جالب اینجاست که خود این افراد نیز شاذ نبودن را شرط حدیث صحیح و حسن قرار داده‌اند.

همچنین از بسیاری از ائمه حدیث همچون عبدالرحمن بن مهدی، یحیی بن قطان و غیره... چنین منقول است که عموماً جنبه ترجیح احادیث را اعتبار می‌کنند و هیچکدام از ایشان مطلقاً زیادتی در روایت را قبول ننموده‌اند.

و تعجب آورتر اینست که بسیاری از شوافع معتقدند که زیادتی فرد ثقه در حدیث قبول است، حال آنکه قول امام شافعی رحمه الله بر خلاف این نظر است؛ زیرا ایشان فرموده‌اند: که اگر چنانچه در روایت با راوی یکی از حفاظ شریک بود و روایت آن دو با هم مخالف نبودند آن گاه روایت پذیرفته می‌شود و اگر چنانچه مخالف بود و روایت این راوی کمتر از روایت آن حافظ بود باز هم قبول ولی اگر چنانچه در روایتش زیادتی بود آن گاه در حدیثش ضرر بوجود می‌آید، بنابراین از گفته امام شافعی رحمه الله چنین بر آمد که زیادتی مطلقا قبول نیست.

المحفوظ والشاذ: اگر چنانچه یکی از اخبار مقبول با روایتی که ارجح بود مخالف شد، بگونه‌ای که در روایت ارجح وجوه ترجیحات از قبیل زیادت ضبط و کثرت تعداد و بقیه بیشتر و قوی‌تر بودند. آن گاه ارجح را محفوظ می‌نامند و مخالفش که مرجوح است را شاذ می‌نامند.

مثال: ترمذی، نسائی، ابن ماجه از مسند ابی عیینه از عمرو بن دینار از عوسجه از ابن عباس روایت می‌کنند که شخصی در زمان پیامبر اکرم ﷺ وفات کرد و بجز از مولایی که آن‌را آزاد نموده بود وارثی دیگر نداشت.

حدیث فوق را ابن جریج و برخی دیگر نیز از طریق سند ابن عیینه روایت نموده‌اند اما حماد بن زید با آن‌ها مخالفت می‌کند و آنرا از عمرو بن دینار از عوسجه روایت می‌کند و ابن عباس را ذکر نمی‌کند.

ابوحاتم می‌گوید: در حدیث فوق روایت حماد بن زید شاذ است و روایت ابن عیینه و بقیه محفوظ است. لذا از این بحث چنین معلوم شد که شاذ آن روایت مقبولی است که با روایت اولی‌تر از خود مخالف است.

المعروف والمنکر: اگر چنانچه یکی از اخبار مقبول که ضعیف نیز بود و با روایت ارجح مخالف شد، ارجح را معروف می‌نامند و مخالف آن را منکر می‌نامند.

مثال: ابن ابی‌حاتم از سند حُبیب بن حبیب از ابی‌اسحاق از عیزار بن حریث از ابن‌عباس رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند: «من أقام الصلاة وآتی الزكاة وحجّ وصام وقرن الضيف دخل الجنة».

ابوحاتم می‌گوید: این روایت منکر است زیرا بقیه این روایت را از ابی‌اسحاق روایت نمودند. بنابراین روایت ابن‌حبیب منکر است و روایت بقیه معروف است.

تفریق الشاذ عن المنکر: با تعریف فوق دانسته شد که میان شاذ و منکر عموم و خصوص من وجه وجود دارد یعنی در شاذ و منکر هر دو، مخالفت وجود دارد با این تفاوت که شاذ روایت فرد ثقه است و منکر روایت ضعیف است.

المتابعه: هرگاه با حدیث فرد نسبی (که تعریفش گذشت) روایت فرد دیگر موافق باشد آن‌را متابعه می‌گویند.

متابعه دو مرتبه دارد:

۱- اینکه متابعه برای خود راوی حاصل شود که، تامه نام دارد.

۲- اینکه متابعه برای شیخ راوی یا بالاتر از شیخش حاصل شود که قاصره نام دارد.

مثال المتابعه: حدیثی است که امام شافعی رحمه الله از مالک رحمه الله از عبدالله بن دینار رحمه الله از ابن عمر رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «الشهر تسع وعشرون فلاتصوموا حتی ترو الهلال ولاتفطروا حتی تروه فان غمّ علیکم فأکملوا العدّة الثلاثین»

هم اکنون عده‌ای این حدیث را فرد نسبی (غریب) دانستند زیرا با این لفظ بجز امام شافعی رحمه الله کسی دیگر آن را از امام مالک رحمه الله روایت نکرده، اما برای امام شافعی رحمه الله متابع دیگر وجود دارد که آن عبدالله بن مسلم القعنبی است بگونه‌ای که بخاری این حدیث را از عبدالله ابن‌مسلم قعنبی روایت نموده و او از مالک رحمه الله بنابراین این را متابعه تامه می‌گویند، همچنین حدیث فوق می‌تواند متابعه قاصره نیز باشد زیرا در صحیح ابن خزیمه این حدیث فکملوا ثلاثین روایت شده بنابراین متابعه قاصره می‌شود.

فائده: در متابعه لازم نیست که حدیث متابعه مطابق با لفظ حدیث فرد نسبی باشد بلکه اگر با آن هم معنا باشد کافی است. اما لازم است که متابعه نیز از همان صحابی روایت شود که فرد نسبی از آن روایت شده.

الشاهد: همان حدیثی است که با حدیث فرد نسبی لفظاً و معناً یا تنها معناً مشابه است البته از صحابی دیگر روایت شده است.

مثال شاهد: حدیثی که قبلاً در بحث متابعه بیان نمودیم را نسایی از طریق سند محمد بن حنین از ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت نموده و عیناً آن حدیث را لفظاً و معناً روایت کرده، و همچنین این حدیث را بخاری از طریق سند محمد بن زیاد از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده، البته با این الفاظ (فإن غمی علیکم فأکملو عدّة شعبان ثلاثین) بنابراین این روایت را شاهد می‌گویند.

فائده: برخی معتقدند که متابعه مخصوص لفظ است و شاهد مخصوص معنا است و بسا اوقات متابعه بر شاهد و شاهد بر متابعه اطلاق می‌شود.

الاعتبار: بررسی و جست‌جو نمودن برای حدیث فرد از میان جوامع، مسانید و اجزاء که ببینیم متابعی دارد یا نه را اعتبار می‌گویند.

فائده: از گفته ابن‌صلاح چنین بر می‌آید که اعتبار قسیم تابع و شاهد است اما این چنین نیست بلکه اعتبار هئیت رسیدن به شاهد و تابع است.

المحکم: قبلاً گفتیم که طبق یک تفسیمی خبر واحد به مقبول و مردود تقسیم می‌شد، مقبول نیز بر دو قسم است: ۱- معمول به. ۲- غیر معمول به.

تعریف محکم: محکم آن خبر واحد مقبولی است که حدیث دیگری مخالف و ضد آن نباشد.

فائده: اگر چنانچه یا خبر واحد مقبول حدیث دیگری تعارض پیدا کرد، نگاه می‌کنیم که آیا آن حدیث معارض مقبول است یا مردود، اگر مردود بود تعارض رفع می‌شود زیرا حدیث ضعیف نمی‌تواند در قوی تاثیر بگذارد.

مختلف الحدیث یا مشکل الحدیث:

هرگاه دو حدیث با هم تعارض پیدا کنند دو احتمال دارد. اول اینکه بتوانیم میان آن دو جمع کنیم که این را مختلف الحدیث می‌نامند.

مثال: «لاعدوی ولاطیره» این حدیث ظاهراً با حدیث «فرّ من المجذوم فرارک من الأسد» تعارض دارد.

وجه جمع بین این دو حدیث: اینست که امراض ذاتاً واگیردار نیستند بلکه خداوند همین مخالطه را سبب قرار می‌دهد تا شخص سالم نیز مریض شود ولی برخی اوقات این مخالطه سبب مریضی نمی‌شود؛ همانطور که بقیه اسباب بسا اوقات مسبب را بوجود نمی‌آورند.

اما بهتر اینست که ما برای جمع نمودن بین دو حدیث چنین بگوئیم: که نفی واگیردار بودن بر عمومش باقی است زیرا این از احادیث دیگری مثل «لایعدی شیء شیئا» و غیره... ثابت است. ولی امر نمودن به فرار در حدیث «فر من المجذوم» از قبیل موارد سد و بستن ذرائع است زیرا بسا اوقات شخص طبیعتاً مریض می‌شود ولی چون با شخص مریضی مخلوط شده گمان می‌کند که واگیرداری وجود دارد لذا دچار مشکل می‌شود.

فائده: امام شافعی در نوع احادیث مختلف الحدیث کتاب (اختلاف الحدیث) را نوشته که متاسفانه جامع نیست، و پس از وی ابن قتیبه و طحاوی نیز در این فن کتاب نوشتند.

الناسخ والمنسوخ: اگر چنانچه امکان جمع و توفیف میان دو حدیث متعارض نبود دو احتمال دارد:

اول: اینکه تاریخ آن دو حدیث را می‌دانستیم، بنابراین حدیث آخری را ناسخ و حدیثی که جلوتر روایت شده را منسوخ می‌گویند.

تعریف نسخ: از بین بردن یک حکم شرعی با دلیل شرعی دیگری که پس از آن می‌آید را نسخ می‌گویند.

تعریف ناسخ: همان دلیل شرعی که حکم سابق را رفع می‌کند را ناسخ می‌گویند، و این را مجازاً ناسخ می‌گویند زیرا ناسخ اصلی خداوند است.

روش‌های شناخت نسخ: صریح‌ترین روش شناخت نسخ اینست که:

۱- در نص بیاید مثل حدیث بریده «کنت نهیتکم عن زیارة القبور؛ فزورها فإنها تذکر الآخرة»

۲- یکی دیگر از روش‌ها اینست که صحابی یقین دارد که یکی از دو حدیث متعارض متاخر و ناسخ است مثل گفته جابر: «کان آخر الامرین من رسول الله ترک الوضوء مما مست النار».

۳- یکی دیگر از صورت‌ها اینست که با تاریخ مطلع شویم که یکی از دو حدیث نسخ شده.

بسا اوقات می‌بینیم که حدیثی با حدیث دیگر که یک صحابی متقدم الایمانی آن‌را روایت کرده تعارض پیدا می‌کند. هم اکنون این حدیث صحابی متاخر الایمان نمی‌تواند آن حدیث را نسخ کند زیرا ممکن است آن را از صحابی دیگر شنیده باشد، اما اگر صراحتا گفت که آن را از پیامبر اکرم ﷺ شنیده آنگاه خبرش می‌تواند ناسخ باشد بشرط اینکه قبل از اسلام از پیامبر چیزی روایت نکند.

اجماع نیز نمی‌تواند ناسخ باشد بلکه بر نسخ دلالت و راهنمایی می‌کند.

و اگر چنانچه تاریخ آن دو حدیث، متعارض را نمی‌دانستیم. دو احتمال دارد:

۱- اینکه یکی از آن دو به سبب وجهی از وجوه ترجیح که متعلق به متن و سند هستند ترجیح پیدا می‌کند در این هنگام همان راجح را ترجیح می‌دهیم.

۲- اینکه امکان ترجیح یکی از آن دو بر دیگری نیست که در این‌صورت توقف می‌کنیم.

بنابراین در هنگام تعارض دو حدیث چهار احتمال وجود دارد:

۱- بین آن دو جمع بکنیم.

۲- یکی را ناسخ و دیگری را منسوخ بدانیم.

۳- یکی از آن دو را ترجیح بدهیم.

۴- توقف کنیم و بر هیچ‌کدام عمل نکنیم.

فائده: در صورت چهارم بکار بردن لفظ توقف از تساقط بهتر است زیرا چون عدم ترجیح یکی از دو حدیث متعارض بخاطر خفاء وجه ترجیح است و امکان دارد که برای شخصی دیگر این وجه یافت شود و یکی از دو را ترجیح دهد و آن‌ها را ساقط نکند.

المردود و أقسامه: قبلاً گفتیم خبر واحد به مقبول و مردود تقسیم می‌شود، بحث مقبول گذشت مردود و

اسباب ردّ خبر دو نوع هستند:

۱- یا اینکه سبب ردّ خبر بخاطر سقوط افراد از سند است.

۲- و یا اینکه بخاطر طعن در روایی.

المردود والسقط: نوع اول که سقوط بود. سه صورت دارد:

۱- اینکه سقوط از ابتدا سند توسط صاحب کتاب صورت بگیرد بگونه‌ای که شیخ خود یا شیخ شیخ خود را حذف کند و حدیث را به شخصی بعد از آن نسبت بدهد.

۲- اینکه از آخر سند یعنی بعد از تابعی، سقوط صورت گیرد.

۳- اینکه نه از اول و نه از آخر سند سقوط صورت گرفته باشد ~~که آن را معلق می‌گویند~~.